

برخی از رفتار‌های اجتماعی، بحران اجتماعی را موجب می‌شود و جامعه را در معرض خطر جدی قرار می‌دهد. این دسته از رفتارها را باید در شمار رفتارهای ضد اجتماعی دسته‌بندی کرد. رفتارهای ضد اجتماعی به سبب شدت خطر و بحران آفرین بودن آن، باید ریشه‌یابی شده و اهتمام ویژه‌ای برای پیشگیری و درمان آن انجام داد. از جمله این رفتارهای ضداجتماعی اذیت و آزار دیگری است.

لسانه؛ مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبانش ایمن باشند.» (جامع‌الآخبار، باب ۷، فصل ۴)

**پیشگیری از طریق تبیین آثار بد آزاررسانی**
یکی از روش‌های قرآن برای پیشگیری و بازدارندگی از اذیت و آزار دیگران، بیان آثار زشت و بد آزاررسانی است. در آیات قرآن و روایات اسلامی، آثاری برای این حرکت زشت ضد اجتماعی بیان شده که برخی از آنها عبارت‌اند از:

**از نظر قرآن، اذیت و آزار دیگران می‌تواند رفتاری و کلامی باشد. پس هرگونه کاری که موجب اذیت و آزار باشد و شخص رارنجیده‌خاطر کند، گناه و حرام است؛ حال چه با اشاره و ایماه باشد یا کردار زشت و زنده و تحقیر آمیز یا با سخنان درشت و اهانت‌آمیز.**

اذیت و آزار اگر به شکل پدیده اجتماعی و فرهنگ درآید، در تضاد با اتحاد، انسجام وهدملی اجتماعی. اجازه نمی‌دهد تا جامعه در سلامت روانی و رفتاری بهره‌مند باشد و مهم‌ترین عنصر سعادت که آرامش و امنیت باشد از آن سلب می‌شود و نهاد اجتماع مشروعیت وجودی و بقائی را از دست می‌دهد و زمینه تقابیل و گریز از مرکز موجب می‌شود تا جامعه دچار فروپاشی درونی شود، بی‌آنکه دشمنان هزینه‌ایی کرده باشند، سلطه خود را تحکیم و تامین می‌کنند؛ چنان‌که اذیت و آزارهای دو قبیله شهری مدینه یعنی اوس و خزرج علیه یکدیگر موجب سلطه یهودیان بر جامعه یثرب بیش از اسلام شده بود.

در فرهنگ اسلام، برای حفاظت و دفاع از عناصر راهبردی سعادت یعنی آرامش و آسایش، احکام و قوانینی در قالب احکام دستوری و اخلاقی بیان شده که تضمین‌کننده حفظ و بقای آن و در تقابل با عناصر مغرب و تهدیدکننده آرامش و آسایش است. از همین روست که از نظر آموزه‌های اسلام، هر گونه آزاررسانی و اذیت و مؤمان و شهروندان مسلمان، حرام و گناه دانسته شده و برای آن با توجه به شدت و ضعف آزاررسانی احکام و قوانینی در ساختار احکام مولی- دستوری حقوقی و کیفری و نیز احکام و قوانین ارشادی اخلاقی بیان شده است.

بی گمان، ایذاء و تحقیر مؤمن شرعاً حرام و موجب هلاکت ابدی است. خدای سبحان می‌فرماید: *و الذین یؤذنون المؤمنین والمؤمنات بغیر ما کنسبنوا فؤدون احتملسوا بهتانا و اثما مبینا*» (احزاب، ۵۸) «کسانی که مردان و زنان با ایمان را برای عملی که نکرده‌اند بیازند درونی بزرگ و بزهی آشکار بر گردن خویش سازند.» اصولاً استکار به معنای سالم ماندن خود و دیگران است که با تسلیم در برابر خدا و احکامش به دست می‌آید و کسی که آزار می‌رساند در حقیقت دیگران را از سلامت محروم کرده و اذیت‌نیز محروم از سلامت خواهد بود و خشم الهی را به جان می‌خرد. پیامبر(ص) فرموده است: «المسلم من سلم المؤمنن من یده و»

توسل به معصومان و ذوات مقدس اولیای الهی جهت تقرب به خدا، یکی از آموزه‌های دستوری قرآن است، به طوری که خدا به‌صراحت فرمان می‌دهد تا برای تقرب به او متوسل به اولیای الهی و ذوات مقدس آنان شوند؛ کماینبه‌برای تقرب به سوی خدا می‌توان از وسایل دیگری چون دعا و اسمای الهی و نیز اعمال صالحی چون نماز، سجده، صبر و مانند آنها بهره برد؛ بنابراین، توسل فرمانی الهی است که انسان با بهره‌گیری از این وسایل به خدا تقرب می‌جوید و از تفضلات خاص خدایی بهره‌مند می‌شود.

توسل به اولیای الهی به ویژه پیامبر اکرم(ص) چنان مهم و سازنده است که اگر کسی بخواهد استغفار شود پذیرش قرآن گبیر باید به آن حضرت متوسل شود و از طول تاریخ توسل به ذوات مقدس پیامبران و اولیای الهی بوده، چنان‌که برادران یوسف(ع) به حضرت یعقوب(ع) متوسل می‌شوند تا برایشان استغفار کند تا خدا را بخوادد تا برایش استغفار کند تا خدا را «تواب رحیم» بیابد. سنت و سیره مؤمنان در طول تاریخ توسل به ذوات مقدس پیامبران و اولیای الهی بوده، چنان‌که برادران یوسف(ع) در شبانخشی البته توسل به اشیای منسوب به اولیای الهی چون توسل به پیراهن یوسف(ع) در شفابخشی و درمان کوری نیز مطرح است که بیانگر نقش توسل به ذوات مقدس اولیای الهی برای تقرب

به خدا و حتی بهره مندی از تفضلات و عنایات خاص الٰهی است.
**اهمیت و ارزش توسل**
توسل از ریشه «وسل» به معنای وسیله قرار دادن چیزی یا کسی است. در فرهنگ قرآنی، به معنای تقرب‌جویی به خدا یا قراردادن ذوات مقدس اشخاص از جمله پیامبران و اولیای الهی است.
خدا در قرآن به بهره‌گیری از «وسیله» برای رسیدن به او تأکید کرده و فرموده است: «یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و ایمنوا بالله الوسیله» و جاهدوا فی سبیله لعلکم تفلحون؛ ای کسانی

کار پاداشی به او نخواهند داد.(بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۵۰؛ لای؛ الاخبار، ج ۲، ص ۷)
**۴. محرومیت از هدایت الهی:** هر

انسانی از دو نوع هدایت می‌تواند برخوردار باشد: ۱. هدایت ابتدائی تکوینی؛ ۲. هدایت تشویقی تشریحی. کسی که بر اساس هدایت فطری و تکوینی عمل کند به‌طور طبیعی از آزاررسانی و اذیت دیگران پرهیز می‌کند؛ چنین شخصی به سبب تقوای فطری و تکوینی، از تقوای تشریحی و تشویقی برخوردار شده و از هدایت تشویقی تشریحی یعنی هدایت وحی و قرآن بهره‌مند خواهد شد.(بقره، آیات ۲ تا ۵)
اما اگر برخلاف هدایت تکوینی ابتدائی رفتار کند و گام در راه خلاف آن همانند آزاررسانی به دیگران بردارد، از هدایت تشویقی تشریحی محروم خواهد شد.(صف، آیه ۵)

## معارف Maarefkayhan@Kayhan.ir

**اصولاً اسلام به معنای سالم ماندن خود و دیگران است که با تسلیم در برابر خدا و احکامش به دست می‌آید و کسی که آزار می‌رسانند، در حقیقت دیگران را از سلامت محروم کرده و خودش نیز محروم از سلامت خواهد بود و خشم الهی را به جان می‌خرد. پیامبر(ص) فرموده است: «مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبانش ایمن باشند.»**

صادق(ع) نقل شده که رسول خدا (ص) فرمود: من نظر اِلی مؤمنن نظرة لیخیفه بهسا، اخافة الله عَزَّ و جلّ یوم لا ظل الاّ ظلّه؛ هر کس به مؤمنی نگاه کند و با نگاه خود، او را برترساند، خداوند او را در روزی که هیچ سایه‌ی جز سایه او وجود ندارد خواهد ترسانید. (الوسائل، ج ۸، ص ۱۶۴؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۶۸؛ مجموعهٔ ورام، ج ۲، ص ۲۰۹)

**۷. محروم از رحمت الهی:** از دیگر آثار آزاررسانی محرومیت از رحمت الهی است. از امام صادق(ع) نقل شده که فرمود: من أعان علی مؤمن بسططر کلمة لقی الله عَزَّ و جلّ وسیة القیامة مکتوب بین عنیه؛ آس من رحمتی؛ هر کس با جزیی از یک کلمه به زیان مؤمنی کمک کند، روز قیامت خدا را در حالی ملاقات می‌کند که میان دو چشمش نوشته شده است: ناامید از رحمت من(مجموعهٔ ورام، ج ۲، ص ۱۶۳؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۶۸)

آثار آزاررسانی محرومیت از رحمت الهی است. از امام صادق(ع) نقل شده که فرمود: من أعان علی مؤمن بسططر کلمة لقی الله عَزَّ و جلّ وسیة القیامة مکتوب بین عنیه؛ آس من رحمتی؛ هر کس با جزیی از یک کلمه به زیان مؤمنی کمک کند، روز قیامت خدا را در حالی ملاقات می‌کند که میان دو چشمش نوشته شده است: ناامید از رحمت من(مجموعهٔ ورام، ج ۲، ص ۱۶۳؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۶۸)

**۸. لعن:** اذیت و آزار موجب لعن می‌شود و آزاررسان نفرین شده است. پیامبر خدا (ص) فرمود: من أذی مُؤمنا فقسّد أذانی، ومن أذانی فقّد أذی الله عَزَّ و جلّ، ومن أذی الله فقّهو ملعون فی التّوارة والإنجیل والزّبور والفرقان؛ هر کس مؤمنی را بیآزارد، مرا آزرده است و هر کس مرا بیآزد، پس شبیه، خداوند عَزَّ و جل را آزرده است و هر کس خدا را بیآزارد، در تورات و انجیل و زبور و قرآن، نفرین شده است. (بحار الانوار؛ ج ۶۷ ص ۷۲ ح ۴۰)

**۹. خورجی:** از ربّانی به مؤمنان موجب خورجی در دنیا و آخرت می‌شود. از امام رضاع(ع) یادداشت نقل شده که پیامبر خدا (ص) فرمود: من استذلّ مؤمنا أو حقّره لفرقه و قلّة ذات یده، شهرة الله یوم القیامة ثمّ یفضّحه؛ هر که مؤمنی را به‌خاطر قیامت

می‌زد اشخاص موجب اذیت و آزار است. اگر انسان با کسانی مواجه شد که خورجی بر او کرده و نباید با نشتنن بی‌جا رفتن و می‌وافت از آزرد.(احزاب، آیه ۵۳)
**۲. سخن ناروا:** گفتن سخنان ناروا و نادرست موجب آزار است. البته گاه شخص در محضر بزرگی سخنان ناروا بر زبان می‌آورد که با مجلس و محضر سازگار نیست و این‌گونه موجبات آزار را فراهم می‌آورد که باید از آنها پرهیز کرد. (انعام، آیه ۳۳؛ احزاب، آیه ۵۳؛ حجر، آیه ۹۷؛ طه، آیه ۱۳۰)

**۵. نشستن بی‌جا:** نشستن بی‌جا در نزد اشخاص موجب اذیت و آزار است. اگر

**۶. تهدید:** کسانی که آزاری به زبان و مبردان مؤمن می‌رسانند مورد تهدید الهی قرار گرفته‌اند و خداوند آنان را به عذاب سخت وعده می‌دهد.(همان) از امام

رفتاهند؛ زیرا بتان هیچ جایگاه و منزلتی ندارند تا با آنان به خدا تقرب جست.(همان)

از نظر قرآن، توسل هرگز به معنای معبود قرار دادن اولیای الهی نیست، بلکه معبود تنها ذات خداست و مؤمنان با توسل به اولیای الهی از آنان می‌خواهند تا دستگیر آنان شوند و در نزد خدا شفاعت کنند. پس همان‌گونه که انسان با توسل به اسماء الله یا نماز یا سجده و مانند آنها به خدا تقرب می‌جوید و آنها را وسیله قرار می‌دهد، همچنین معصومان و اولیای الهی را وسیله‌ای برای تقرب قرار می‌دهد و هرگز آنان را معبود خویش قرار نمی‌دهد.(بقره، آیه ۳۷؛ نساء، آیه ۶۴؛ یوسف، آیه ۹۷؛ متحنه، آیه ۱۲؛ فتح، آیه ۱۹)
از گزارش‌های قرآنی به دست می‌آید که توسل به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین برای قبولی توبه‌اش بود.(الدر المنثور، سیوطی شافعی، ج ۱، ص ۱۴۷)

# توسل به اولیای الهی از نگاه قرآن

خلیل آقاخان

می‌شود تا انسان نه تنها به خدا تقرب جوید، بلکه به سبب آن‌ان در پیشگاه خدا از مقام و منزلت بالا بهره مند هستند، شخص متوسل می‌تواند با توسل به ایشان ضرر را از خویش دفع کند و تغییر و تبدیلی را در زندگی‌اش ایجاد کند و از رحمت الهی بهره‌مند شده و از عذاب الهی برهد؛ زیرا آنان به نوعی به اذن الهی مالک طولی در هستی هستند و می‌توانند تصرفاتی داشته باشند که غیر آنان دارای چنین مقام و منزلتی نیستند(اسراء، آیات ۵۶ و ۵۷)

البته باید توجه داشت که تأثیرات توسل به اولیای الهی زمانی خواهد بود که در چارچوب «اذن الهی» باشد؛ چنان‌که تصرفات آنها در کائنات چنین است و معجزات الهی آنان مازون به اذن الهی است؛ بنابراین، همان‌گونه که شفاعت به اذن الهی است، توسل به ایشان به تأثیر آن نیز در چارچوب «ذن الهی» و خواست الهی است؛ از همین رو اگر مآذون نباشند توسل به ایشان هیچ تأثیری نخواهد داشت، چنان‌که خدا فرموده که استغفار پیامبر(ص) در حق دیگران موجب می‌شود تا خدا به عنوان «تواب رحیم» از گناه و بیگدر(نساء، آیه ۶۴) که این افراد مآذون نباشند، چنانچه پیامبر(ص) هفتاد

## معارف

Maarefkayhan@Kayhan.ir

برگزیند که موجب تنبیه و تغییر رفتار آنان شود. البته گاه آزاررسانی موردی است، ولی گاه به عنوان ملکه رفتاری و عادت شخص در آمده است که باید فکر اساسی و ریشه‌ای در درمان این بیماری روانی به عمل آورد. در آیات قرآن راه‌هایی در برخورد با آزاررسان بیان شده که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. **بی‌اعتنائی:** یکی از بهترین واکنش‌ها نسبت به آزاررسانی دیگران، بی‌اعتنائی است. این نوع تعامل با افراد مودی موجب می‌شود تا آنان بپیگیر اذیت و آزار نباشند؛ زیرا برخی از افراد برای آنکه خود را مطرح کنند به آزاررسانی اقدام می‌کنند و آزاررسانی برای آنان روشی بسرای خودنمایی و اظهار وجود است. (احزاب، آیه ۴۸؛ زمزل، آیات ۹ و ۱۰)

۱. **استهزاء:** از روش‌هایی که موجب بی‌خرد، همان رفتاری را داشت که خود او دارد؛ زیرا واکنش همسان و تقابل به مثل موجب خواری و سخافت خود شخص می‌شود و از مقام و منزلت او می‌کاهد.
۲. **افتسراء:** اتهام‌های ناروا و افتراء موجب اذیت و آزار دیگران است که باید از آن پرهیز کرد.(توبه، آیه ۶۱)

۳. **تکذیب:** کسسی که سخن راست و درست کسی را بدون دلیل و برهان تکذیب می‌کند و آن را دروغ می‌شمارد، موجبات اذیت و آزار را فراهم آورده است؛ زیرا چنین رفتاری به معنای آن است که شخص را دروغگو بدانید.(انعام، آیه ۳۳)

۴. **سکین ناروا:** گفتن سخنان ناروا و نادرست موجب آزار است. البته گاه شخص در محضر بزرگی سخنان ناروا بر زبان می‌آورد که با مجلس و محضر سازگار نیست و این‌گونه موجبات آزار را فراهم می‌آورد که باید از آنها پرهیز کرد. (انعام، آیه ۳۳؛ احزاب، آیه ۵۳؛ حجر، آیه ۹۷؛ طه، آیه ۱۳۰)

۵. **نشستن بی‌جا:** نشستن بی‌جا در نزد اشخاص موجب اذیت و آزار است. اگر انسان با کسانی مواجه شد که خورجی بر او کرده و نباید با نشتنن بی‌جا رفتن و می‌وافت از آزرد.(احزاب، آیه ۵۳)
**۲. سخن ناروا:** گفتن سخنان ناروا و نادرست موجب آزار است. البته گاه شخص در محضر بزرگی سخنان ناروا بر زبان می‌آورد که با مجلس و محضر سازگار نیست و این‌گونه موجبات آزار را فراهم می‌آورد که باید از آنها پرهیز کرد. (انعام، آیه ۳۳؛ احزاب، آیه ۵۳؛ حجر، آیه ۹۷؛ طه، آیه ۱۳۰)

۳. **سکین ناروا:** گفتن سخنان ناروا و نادرست موجب آزار است. البته گاه شخص در محضر بزرگی سخنان ناروا بر زبان می‌آورد که با مجلس و محضر سازگار نیست و این‌گونه موجبات آزار را فراهم می‌آورد که باید از آنها پرهیز کرد. (انعام، آیه ۳۳؛ احزاب، آیه ۵۳؛ حجر، آیه ۹۷؛ طه، آیه ۱۳۰)

**۴. تسوکل:** از مهم‌ترین واکنش‌ها نسبت به آزاررسانی می‌توان به توکل اشاره کرد. توکل به این معنا است که خداوند را وکیل خویش قرار می‌دهد تا خدا از جنبش واکنش نشان دهد و به عنوان وکیل نصرت دهد یا انتقام کشد.

**هر کار نیکی که همراه با اذیت و آزار به دیگری باشد، بی‌فایده است؛ چنان‌که گوئی هیچ کار خیر و نیکی انجام نگرفته است، رسول خدا (ص) فرمود: هر که مؤمنی را درنگه دنیا را به او بدهد کفاره عمل او نخواهد بود و برای این کار پاداشی به او نخواهند داد.**

(احزاب، آیه ۴۸؛ زمزل، آیات ۹ و ۱۰) البته در مواردی که آزاررسانی، جدی و خطرآفرین و مستمر باشد، باید از مجاری قانونی نسبت به اذیت و مجازات فرد آزاردهنده اقدام کرد تا از جزی شدن و تشدید رفتارهای ناهنجار او جلوگیری شود.

بار هم استغفار کند، هرگز پذیرفته نمی‌شود و توسل هیچ تأثیری نخواهد داشت.(منافقون، آیات ۵ و ۶)

پس توسل به اولیای الهی هرگز به معنای استقلالیت آنان در امری نیست، بلکه بیانگر اذن الهی است که آنان به اذن الهی می‌توانند شفاعت کنند و کشف ضرری نمایند یا تأثیرات دیگری داشته باشند.
توسل به اولیای الهیسی از جمله پیامبر و معصومان(ع) برای مثلاً امرزش گناهان و برخورداری از رحمت رحیمی خدا، نه تنها مشروع بلکه به یک معنا واجب است؛ زیرا با توسل است که خدا در رحمت رحیمی خویش توسل است که خدا در رحمت رحیمی خویش را می‌گشاید و گناهکاران استغفار کننده را می‌بخشد.(نساء، آیه ۶۴؛ متحنه، آیه ۱۲)
پس سخن از مشروعیت توسل نیست، بلکه توحید بویژه توحید فعلی نیست؛ زیرا همه این امور در چارچوب «اذن» الهی انجام می‌شود و هرگز خروج از دایره عبودیت و توحید محض نیست. زیرا هیچ مؤمنی باور ندارد که اولیای الهی مستقلاً کاری می‌کنند یا توسل به آنان به معنای توسل به غیر خدا است؛ بلکه توسل به آنان را عین توسل به خدا می‌دانند؛ زیرا کسی که دارو برای درمان می‌خورد نمی‌گوید که دارو او را شفا می‌دهد، بلکه بر این باور است که شافی تنها خدا است و دارو اسباب و وسیله‌ای برای شفا است که خدا به اذن تکوینی برای آن فراهم کرده است.

پس فرمان الهی به یافتن وسیله و اجازه توسل به پیامبر(ص) برای آمزشش گناهان و نیز توسل فرزندان حضرت یعقوب(ع) به آن حضرت برای آمزشش خواهی و بخشش خطا، این حقیقت را آشکار می‌کند که هیچ منافاتی میان توحید و بهره‌گیری از توسل نیست.
توسل به پیامبر(ص) استغفار او را می‌جویم، خود نیز باید استغفار کنیم.(نساء، آیه ۶۴)
پس همان‌گونه که با توکل بر خدا بر شتر عقال می‌زنیم و پای بند می‌گذاریم، همچنین با دارو از خدا شفاعت می‌جویم، با توسل به تلاش می‌پردازیم و هر دو را در کنار هم قرار می‌دهیم. (مانده، آیه ۳۵)

**عدم منافات توسل با توحید**
توسل به اولیای الهی، هیچ منافاتی با توحید ندارد؛ زیرا خدا خود فرمان داده تا از توسل استفاده شود(مانده، آیه ۴۵) که این وسایل شامل توسل به ذوات مقدس اولیای

صفحه ۷

یکشنبه ۲۹ بهمن ۱۴۰۲

۸ شعبان ۱۴۴۵ – شماره ۳۳۵۲۰



**قال النبي(ص): «اني لا اخاف عليكم فيما لاتعلمون، و لكن انظروا كيف تعملون فيما تعلمون.».**
**پیامبر اکرم(ص) فرمود:** همانا من نسبت به آن چیزی که نمی‌دانید بر شما بیمناک نیستم، ولی نظاره‌گر عملکرد خود نسبت به آنچه می‌دانید باشید.<sup>(۱)</sup>

۱- بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۵۲
۲- مستدرک الوسایل، ج ۱۲، ص ۲۰۶

**پرسش و پاسخ**

**تفاوت امر مولوی و ارشادی**

**آیا تقسیم امر به مولوی و ارشادی بر مبنای وجود یا عدم وجوب است؟ اگر امر ارشادی به واجب تعلق گرفته باشد آیا بین امر مولوی واجب و امر ارشادی واجب در نتیجه حکم تفاوتی وجود دارد؟ پاسخ:**

**تعریف امر مولوی و ارشادی**

امر یا حکم ارشادی و مولوی نوعی دسته‌بندی در احکام شرعی و فقه اسلامی شیعه است که براساس آن احکام شارع مقدس به دو بخش امر مولوی و ارشادی تقسیم می‌شوند.البته در میان اهل سنت این بحث مولوی و ارشادی اساساً مطرح نشده است و دیگر اینکه در مورد ملاک‌های امر ارشادی و مولوی میان اندیشمندان اتفاق‌نظر به چشم نمی‌خورد.

۱- **حکم مولوی:** احکامی که در مورد آن حکم عقلی وجود ندارد، یعنی اگر شارع مقدس چنین حکمی نکرده، عقل انسان نیز به آن حکم نمی‌کشد.بنابراین چنین حکمی ناشی از ولایت خدا بر آدمیان است، و اطاعت آن پاداش و ثواب و مخالفت آن عقاب دارد. به بیان دیگر بر احکام مولوی ثواب و عقاب مترتب است. مانند دستور به خواندن نماز و روزه قطعاً اگر چنین احکامی در شرع مقدس نبود، عقل مستقل چنین دستوراتی را صادر نمی‌کرد. امر مولوی جنبه انشائی داشته و اقتضای اطاعت مستقل می‌کند. در حالی که امر ارشادی ماهیتاً جنبه اخیری دارد و از مصلحت فعلی مورد ارشاد گزارش می‌دهد و در نتیجه امتثال یا مامیت آن ثواب یا عقابی ندارد.
۲- **حکم ارشادی:** حکم ارشادی حکمی است که عقل آن را درک می‌کند. در این موارد اگر امری از سوی شارع مقدس بایداید، ارشاد به همان حکم عقل است. حکم ارشادی مقابل حکم مولوی است و با انگیزه برانگیختن ملکف در فعل مورد عمل و یا ترک فعل نمیباید صادر نمی‌شود، بلکه با انگیزه صرف ارشاد و هدایت او به مصلحت موجود در انجام فعل و یا مفسده موجود در ترک آن صادر می‌گردد. مانند اوامر و نواهی پژوهش نسبت به پیغمبر، بنابراین حیث صدور حکم از سوی شارع مقدس به عنوان مولود نبوت نیست، بلکه از حیث ناصح و مرشد بودن او است.(باحثان اصول، شهید صدر، ج ۴، ص ۴۱۳)

از این رو برخی حقیقت حکم ارشادی را اخبار از منفعت در انجام فعل موردنظر و یا ضرر در ترک آن دانسته‌اند. در مقابل این دیدگاه،نظمنظر دیگری وجود دارد که می‌گویند:اوامر و نواهی ارشادی همچون اوامر و نواهی مولوی، او نهی حقیقی (البته طلب به صرف اخباری) می‌باشد، این تفاوت که در اوامر و نواهی ارشادی انشای طلب به انگیزه تحریک و برانگیختن انجام فعل یا ترک آن صورت نمی‌گیرد، بلکه به انگیزه بیان اینکه مصلحت یا مفسده موجود در متعلق از این جهت ناشی است. زیرا چه در مصلحت موجود در ترک اوامر و نواهی ارشادی باشد، با تفویض امر به ارشادی در واقع مصالح و مفاسد مکلفین است که مورد توجه شارع مقدس قرار گرفته است.

**مقسم مولوی و ارشادی**

نکته مهم دیگری که در این رابطه مطرح است بحث مقسم ارشادی است و توسل است که با اوامر و نواهی، عبارات اصولیون در این بحث متفاوت است، بسیاری از کتب اصولیون مقسم ار اوامر و نواهی گرفته و عده کمی هم سخن از احکام مولوی و ارشادی به میان آورده‌اند.
آخوند خراسانی در ابتدای کتابباحثان اصول ولای بحث را در ابتدای اوامر دارد و می‌گوید:
«مولا به صیغه امر ائشاه می‌کند یعنی الفاظ را در ایجاد دعائی ائشاه با کار می‌برد (انگیزه‌های) این ائشاه مختلف است، اگر به داعی انگیزه(ر) ارشاد باشد مصداق ارشاد می‌شود، و اگر به داعی هزل باشد، مصداق هزل است. اما ناگفته نماند که اغلب موارد استعمال این بحث مراد از احکام مولوی و ارشادی همان اوامر و نواهی مولوی و ارشادی است. غالب اوامر و نواهی الهی و شارع مقدس از قسم مولوی محسوب می‌شوند تا ظهور اولی خطبات شارع هم در مولیت است.

۱- امر ارشادی مستزوم ثواب و عقاب نیست ولی حکم مولوی مستزوم ثواب و عقاب است.
۲- امر ارشادی در جای است که عقل استقلالاً حکم دارد و امر مولوی در جای است که عقل به طور مستقل حکمی ندارد.
۳- امر مولوی از ناحیه امر صادر می‌شود، به جهت مولا بودن. اما حکم ارشادی تا ناحیه امر صادر می‌شود به جهت ناصح و مرشد بودن.
۴- امر مولوی ائشاه به داعی عم و تحریک است ولی امر ارشادی به داعی تادیب و نصیحت و ارشاد است بر صلاح و فساد مورد امر.
۵- امر ارشادی مشتمل بر تعهد و مسئولیت نیست اما امر مولوی تعهدآور و مسئولیت‌آور است.
۶- مخالفت امر مولوی محتاج مغفرت و توبه است اما مخالفت امر ارشادی محتاج مغفرت و توبه نیست.
۷- امر مولوی مربوط به مصالح دنیوی و اخروی مکلفین است اما حکم ارشادی فقط مربوط به مصالح و مفاسد دنیوی است.
۸- امر مولوی مصلحت در خود مورد امر یا قطع‌نظر از امر وجود ندارد اما در حکم ارشادی مصلحت در متعلق امر یا قطع‌نظر از امر وجود دارد.
۹- اطاعت و معیت امر و نهی ارشادی از دایره ادله صحت خارج‌چنان‌دی ولی امر مولوی متعلق در محدوده ادله صمت و حکمی می‌شود.
۱۰- نافع‌نشانند که این تفاوت‌ها هرکدام از یک حیث و جهت به مسئله نگاه دارند ولی در واقع بعضی از این فرق‌ها به کم قابل بازگشت هستند.



۱- اخلاق ربانی، ای‌الله شیخ جنبتی پره‌ر(ره)، ج ۵، ص ۱۹۶